



نگاهی به جایگاه سایاچی‌ها و عاشق‌ها در آذربایجان

عذرا زلف‌خانی

سایاچی‌ها به نسبت سایایی که می‌خوانند هر کدام پیک موضوعی هستند مثلاً «بایرام سایاسی» پیک بهار و «یاس سایاسی» تسلی‌دهنده سوگواران است.

دقیقی در دست نیست. ولی سایاچی‌ها قدمت سایاها را به زمان حضرت آدم نسبت می‌دهند. سایاها شش نوع هستند: «چوپان سایاسی»، «بایرام سایاسی یا تکه گچسی یا تکم چی»، «یاس سایاسی یا آغلار»، «غیش سایاسی»، «یاغیش سایاسی یا چمچه خاتون»، و «مجلس سایاسی یا قوشماجالار».

سایاچی

سایاچی‌ها مانند عاشق‌ها هستند با این تفاوت که ساز ندارند و اشعاری را که می‌خوانند سروده خودشان نیست. سایاها هشت هجایی و بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات هستند که بیت پنجم به صورت ترجیع‌بند تکرار می‌شود.

هنرمندان بومی از زمان‌های دور، حافظ، ناقل و اجراکنندگان موسیقی و خوانندگان اشعار محلی بوده‌اند که در هر منطقه‌ای به نامی مثل: عاشق (عاشیق)، سایاچی، بخشی (بخشو)، شعرخوان و... در بین مردم شهرت دارند.

در این مجال، می‌خواهیم به معرفی نقش و جایگاه سایاچی‌ها و عاشق‌ها در آذربایجان پردازیم. این امر با استفاده از اسناد، نوارهای صوتی و مقالات و کتب موجود در گنجینه فرهنگ مردم رادیو میسر شده است.

سایا

سایاها^۱ اشعاری موزون هستند. از تاریخچه سایا اطلاع

۱. فارسی‌زبانان «سایا» را به معنی سایه درخت گرفته‌اند، بر این اساس که چوپان به سایه درخت علاقه دارد. دکتر صدیق «سایا» را به معنی بزرگ شمردن آورده است. آقای کوچلر در کتاب «سایاها»، «سایا» را به معنی شمردن و پشت‌سرهم گفتن آورده است. خانم وفایی معتقدند: «سایا»، اسم است، نه ریشه‌ای دارد و نه انشعایی.

یاس سایاسی

سایاچی‌ها گاهی به خاطر سوگواری به مجلس عزاداری می‌آیند، به خصوص جایی که جوانی فوت کرده باشد. چون پوشیدن لباس سیاه بین عشایر مرسوم نیست، سایاچی‌ها هم تغییر لباس نمی‌دهند. آنها معمولاً کلاهشان را برمی‌دارند یا موهایشان را پریشان می‌کنند و چوب نمی‌زنند.

بایرام سایاسی

ایلات، عیدها چشم به راه «بایرام سایاسی» هستند. سایاچی‌ها عروسکی را با پشم بز می‌سازند و بر سر چوبی نصب می‌کنند (بز در بین عشایر سمبل شیطنت است) و زنگوله‌هایی هم به چوب آویزان می‌کنند که به هنگام خواندن، آن را تکان می‌دهند. بچه‌ها با نوای زنگوله‌ها دست می‌زنند.

مجلس سایاسی

این نوع سایاها به علت کوتاه و موجز بودن، فراگیری آسان‌تری دارند. به همین علت بین مردم رایجند این سایا در ردیف شعر کودکان است، ولی با توجه به وزن آنها جزء سایا محسوب می‌شوند. این اشعار بر اساس داستان یا افسانه و شخصیت‌های اسطوره‌ای سروده شده‌اند که ظاهراً برای سرگرم کردن کودکان خوانده می‌شوند ولی مضمونی تاریخی دارند.

غیش سایاسی

در مرد از اول چله بزرگ به بعد سایاچی‌ها به در خانه‌ها می‌روند و اشعاری را در وصف دست و دلبازی



سایاچی‌ها به نسبت سایایی که می‌خوانند هر کدام پیک موضوعی هستند مثلاً «بایرام سایاسی» پیک بهار و «یاس سایاسی» تسلی‌دهنده سوگواران است. سایاچی‌ها متعلق به ایل و آشنای همه ایلات و عشایر هستند.

چوپان سایاسی

سایاچی‌ها در فصل ییلاق و ۴۵ روز بعد از عید می‌آیند. آنها یک تا سه نفر هستند که به نوبت و یک نفس اشعار را می‌خوانند. لباسشان معمولی و وسیله آنها دو چوب است که آنها را به هم می‌زنند و صدای چوب‌ها را با آهنگ اشعار تنظیم می‌کنند. شعرها در تعریف از گوسفندان، دوری مرض از گله و... است.

عاشق‌ها ادبیاتی غنی و سرشار دارند. کتاب دده قورقود از آثار ادبی کهن عاشق‌هاست که موضوع آن حماسی است.

عاشق‌ها جدا از خوانندگان دوره‌گردی هستند که ممکن است در مناطق دیگر باشند. عاشق‌ها ادبیاتی غنی و سرشار دارند. کتاب **دده قورقود** از آثار ادبی کهن عاشق‌هاست که موضوع آن حماسی است. عاشق‌های آذربایجان را می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد:

۱. عاشق‌های ماهر و استاد که استعداد و طبع شعری سرشار دارند و علاوه بر آنکه ترانه‌های مردم را اجرا می‌کنند، خود روایت‌ها، منظومه‌ها و ترانه‌های جدید خلق می‌کنند.

۲. عاشق‌هایی که تنها مهارت نواختن و خواندن دارند و سروده‌ها، منظومه‌ها و روایات عاشق‌های ماهر را اجرا می‌کنند.

تاکنون عاشق‌ها بیش از ۷۲ آهنگ برای ساز آفریده‌اند که با احوال، روحیه، مبارزات و پیروزی‌ها و شکست‌های قهرمانان منظومه‌ها تطبیق داده شده است. از آن میان می‌توان آهنگ‌های مشهوری چون: دوییتی، دیلمقی، یوردئیری، سادی تئل، گرایلی، گرمی یا نیق کرم، مخمس و... را نام برد.

از عاشق‌های معروف می‌توان به: عاشق عباس توفارقانلی، خسته قاسم، عاشق واله، امانی، ساری عاشق، عاشق معصوم، طاهر میرزا، عاشق قوربانی و عاشق علی عسگر اشاره کرد که از برجسته‌ترین هنرمندان زمان خود بوده‌اند.

صاحبخانه و تعریف از فرزندان او می‌خوانند. این اشعار گاه به صورت دعا و ثنا و گاهی هم طنز و انتقادی است. مردم مرند آمدن سایچی را خوش‌یمن می‌دانند. سایچی‌ها دو چوبدستی دارند و یک توبره که از چوبدستی به عنوان ساز و از توبره برای جمع‌آوری هدایای مردم استفاده می‌کنند.

عاشق

عاشق هستم و عزیز بودم به ایل و طایفه‌ام وابسته است

اگر وطنم نباشد عاشقی من بی‌معناست

ای عزیز چشم انتظار تو هستم

حتی اگر تا دم مرگ تو را نبینم

در روز محشر چشم‌انتظارت هستم

عاشق در آذربایجان به نوازندگان دوره‌گردی اطلاق می‌شود که همیشه «ساز» همراه دارند و در مجالس جشن و عروسی و قهوه‌خانه‌ها با همراهی «قوالچی» و «بالانچی» می‌نوازند و می‌خوانند. عاشق‌ها شعر^۱ و آهنگشان را خود می‌سازند. اسم عاشق معمولاً با «ساز» مترادف است. آنها معتقدند که ساز را در مرحله ساخت باید هفت روز، هفت ساعت و هفت دقیقه در آب نگه داشت.

۱. قوالچی: نوازنده قوال یا دف

۲. بالانچی: نوازنده بالابان که سازی است شبیه سرنا

۳. به شعر عاشق «سوز» می‌گویند.

۴. ساز: آلتی شبیه تار است، مرکب از نه سیم که به هنگام نواختن آن را به سینه می‌فشارند. نام ابتدایی و قدیمی آن «قوپوز» بوده که شبیهه کمانچه‌های امروزی است.

عاشق خسته قاسم

«خسته قاسیم تیکمه‌داشی»
«دلش پر از غم، و دیده‌اش پر اشک»
«چون قوی سبزینه سر»
«در آسمان به پرواز آمد».

خسته قاسم در روستای «تیکمه‌داش» حومه تبریز متولد شد. از زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست. آنچه مسلم است این که وی دوران کودکی و جوانی را در زادگاه خود به سر آورد. او به هنگام سفر به داغستان، قوشمای زیر را سروده است:
کبک‌های زیبا که بر بام ایستاده‌اید،
من می‌روم، شما را به کدامین کس و اسپارم؟
سرخ و سبز می‌پوشید و شال می‌بندید
و از جامه‌ای به جامه دیگر اندر می‌شوید.
ستیغ سنگ تخته‌ها، شکارزار کبکان است،
قاق - قاق می‌کنند و دوستان خود را می‌یابند.
اگر گذرگاهشان سخت باشد و شکارچی ناشی،
تا گذرگاه آسمان فراز می‌شوند.

خسته قاسم در سفر داغستان با «عاشیق لزگی احمد»
دیشمه^۱ کرد و بر او پیروز شد. لزگی احمد در این
دیشمه او را استاد و «دده^۲» نامیده است. طبق سنت
عاشقان، کمتر عاشقی می‌تواند عنوان دده بیابد.
از تو می‌پرسم ای دده قاسم،
آن چیست که این جهان را می‌گردد؟

۱. دیشمه (deyšma): نوعی مسابقه ادبی بین عاشق‌هاست. پرسش و پاسخ
۲. دده (dada)

کدام کاغذ است که بی‌مرکب نوشته می‌شود؟
کدام قلم است که این دفتر را می‌نویسد.
او شاعر تغزلی است که شعرهای زیبا و
«گۆزه‌لله‌مه‌های»^۳ دل‌انگیزی دارد.

عاشق قوربانی

عاشق قوربانی در زمان حکومت شاه اسماعیل ختایی زندگی می‌کرد و در رستاخیز بزرگ ادبی و فرهنگی شاه اسماعیل ظهور کرد. اطلاع دقیقی در مورد تاریخ تولد و مرگ او در دست نیست. پژوهشگران ادبی احتمال می‌دهند که عاشق قوربانی در روستای «دیری» (از توابع تبریز) به دنیا آمده باشد. به همین دلیل در منظومه‌ای که به یاد او سروده‌اند، نامش را «دیریلی قوربانی» آورده‌اند. در سروده‌های خود قوربانی هم نام این روستا آمده است.

قوربانی نخستین عاشقی است که آثاری نسبتاً پر حجم و سرشار از ذوق به یادگار گذاشته است. او هنرمندی ماهر و غزل‌سرایی داناست. بعضی از اشعار او دارای مضامین اجتماعی و اخلاقی است.

عاشق واله

عاشق واله از عاشق‌های نام‌آور سده دوازدهم هجری است که با آثار تغزلی و غنایی خود شهرت یافته است. آنچه از سروده‌هایش برمی‌آید، این است که در جوانی به تحصیلات دینی پرداخته بود و از علم تاریخ و اساطیر

۳. گۆزلمه (qozallama): نام نوعی شعر و مقامی در موسیقی محلی آذری

نیز آگاه بود. او در سروده‌هایی به نام «جهنمه» می‌گوید:

شاهان صاحب جنگ آمدند،

جمشید جم، نوشیروان، هوشنگ،

دقیانوس، هلاکو، چنگیز، تیمور لنگ،

این زمان از آنان اثری کو؟

او در همین شعر از نمایندگان برجسته شعر کلاسیک نیز یاد می‌کند و از قهرمانان داستان‌های شرقی سخن می‌گوید:

خسرو، حسن، یوسف و زلیخا چه شدند؟

اصلی و کرم، وامق و عذرا چه شدند؟

شیخ صنعان که به دختر ترسایی دل باخت

این زمان کدامیک بر جایند؟

حافظ، نوایی، فضولی، جامی،

شیخ سعدی، هلالی، عرفی، نظامی

ای دنیا همگی در تو سیر کرده‌اند.

بر پایه سروده‌های واله، منظومه‌ای نیز به نام **واله و زرنگار** ساخته شده است. در این منظومه برخی حادثه‌های زندگی عاشق واله به صورت حکایات ضمنی خواننده می‌شود. بنا به روایت منظومه، در شهر «دربند» عاشقی به نام «زرنگار» زندگی می‌کرد که بسیار حاضر جواب و باسواد بود. هر عاشق استاد که به در بند می‌آمد و با او مناظره می‌کرد، مغلوب می‌شد و به مجازات سختی گرفتار می‌آمد. واله از استاد خود عاشق صمد اجازه گرفت و به مناظره زرنگار رفت، بر او پیروز شد و او را به زادگاه خود آورد. بخش اعظم منظومه را مناظرات این دو عاشق تشکیل می‌دهد. بیشترین شعرهای واله در این منظومه نگهداری شده و به دست ما رسیده است.

شعر تغزلی او هنرمندانه، روان، صمیمی و دقیق است و تشبیهات و استعاره‌هایی که از زبان مردم اخذ کرده، رونق خاصی به شعر او داده است. شعرهای عاشق واله، مانند دیگر عاشق‌های آذری گوهر سینه عاشق‌های آذربایجان است.

گاه اتفاق افتاده که عاشق‌ها از داستان‌ها و روایت‌های حماسی یا عاشقانه که در میان مردم رایج بوده، سود جسته منظومه‌هایی دلنشین ساخته‌اند، مانند: منظومه‌های «اصلی و کرم»، «آذری و قمبر»، «حماسه‌های کوراوغلی» و «فرهاد و شیرین».

ادبیات عاشقی

در بررسی ادبیات شفاهی آذربایجان متوجه می‌شویم که شعر عاشقی به ادبیات کتبی و رسمی نزدیک است، زیرا در این نوع ادبیات سراینده شعرها معلوم و مشخص است. ولی به جهت اینکه اغلب آثار و اشعار عاشق‌ها تا به حال به صورت نوشته در نیامده و ثبت نشده است، در دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی مردم کم و بیش شکل عوض کرده و با رنگ‌های تازه تر جان گرفته و همیشه میان مردم عادی رایج بوده است.

ادبیات عاشقی بارزترین و روشن‌ترین ویژگی‌های آمیختگی‌های هنری را در خود نگه داشته است. گاه این آمیختگی، با سه زمینه عمده هنر یعنی شعر، موسیقی و رقص وحدت می‌یابد و جزء ادبیات فولکلور محسوب می‌شود. ادبیات عاشقی گونه‌هایی فراوان دارد که همه به

وزن‌های بومی هجایی سروده می‌شوند، مانند: قوشما، گرایلی، تجنیس، دئیشمه، باغلاما، اوستادنامه، قیفیل‌بند، دوداق ده ممیز، دیل ترپنمز، دیوانی، مخمس، بایاتی، سایا، تاپماجا، قوشما یارپاق، حربه، زوربا و غیره.

بسیاری دیگر از منظومه‌های شفاهی به دست عاشق‌ها خلق شده است. گاه اتفاق افتاده که عاشق‌ها از داستان‌ها و روایت‌های حماسی یا عاشقانه که در میان مردم رایج بوده، سود جسته منظومه‌هایی دلنشین ساخته‌اند، مانند: منظومه‌های «اصلی و کرم»، «آذری و قمبر»، «حماسه‌های کوراوغلی» و «فرهاد و شیرین». رایج‌ترین گونه‌های ادبیات عاشقی عبارتند از: «قوشما»، «گرایلی»، «بایاتی»، «تجنیس»، «اوستادنامه»، «دئیشمه»، «مخمس» و «منظومه».

«قوشما»

قوشما رایج‌ترین نوع ادبیات عاشقی است که حداقل از سه و حداکثر از هفت بند تشکیل شده است. در پایان قوشما، معمولاً تخلص عاشق می‌آید.

«گرایلی»

گرایلی هشت هجایی و موضوع آن عشق و حسرت و زیبایی‌های طبیعت است.

«بایاتی»

بایاتی شعر هفت هجایی چهار مصرعی است که موضوع آن شکوه و شکایت، هجران و غم و مضامین اجتماعی است.

«اوستادنامه»

اوستادنامه حاوی خطابه‌های پندآموز و موضوعات فلسفی و اجتماعی است که در مقدمه منظومه‌های عاشقی گنجانده می‌شود. گاهی در اوستادنامه از آفرینش کائنات، خلقت انسان و اسطوره سلیمان و اسکندر سخن به میان می‌آید.

«دئیشمه»

دئیشمه یا مناظره از جالب‌ترین و رایج‌ترین انواع شعر عاشقی است. عاشق‌ها هنگام مناظره از انواع فرم‌های شعر عاشقی مانند: تجنیس، قیفیل‌بند، باغلاما، اوستادنامه، حربه، زوربا و غیره استفاده می‌کنند.

طبق سنتی کهن، عاشق‌های ماهر هر از چندگاه یکبار در مجالسی حاضر می‌شوند و در حضور مردم با هم به دئیشمه می‌پردازند و شرط می‌کنند که هرکس باخت، ساز خود را تحویل دهد و حتی از کار عاشقی دست بردارد.

در این دئیشمه عاشق‌ها از معلومات دینی، ادبی، تاریخی، اساطیری و علمی خود استفاده می‌کنند و در هر مورد از رقیب با ساز و سخن پرسش‌هایی می‌نمایند و او نیز به ساز و سخن پاسخ می‌گوید. در تاریخ ادبیات عاشقی برخی از دئیشمه‌ها نظیر دئیشمه «شاه اسماعیل با عرب زنگی»، «خسته قاسم با لزگی احمد» و «واله با زرنگار»، بسیار مشهورند.

«مخمس»

در مخمس هر بند پنج مصرع دارد. گاهی عاشق‌ها هر مصرع را دو پاره می‌کنند و می‌خوانند.

منظومه‌ها^۱ در فولکلور آذری، در واقع رمان‌های عامیانه‌ای هستند که از نظر حجم بیشتر و گسترش وسیع، دارای اهمیتند. در فولکلورشناسی معاصر، به آنها «داستان» اطلاق می‌شود. در گذشته، در کهن‌ترین آثار مکتوب آذری، «بوی» و در دوره اسلامی، «حکایت»، «قصه» و «ناغیل» نامیده شده است.

هر منظومه مرکب از بخش‌های نثر و نظم است. عاشق‌ها بخش‌های نثر را روایت می‌کنند و پاره‌های نظم را در ریتم‌ها و آهنگ‌های گوناگون عاشقی می‌خوانند. هر دو بخش پیوسته و مربوط به همدند. تکه‌های نظم، رایج‌ترین فرم‌های شعری بومی از قبیل قوشما، گرایلی و بایاتی را دارند و همه دارای ماهیت تغزلی و رسا و مؤثرند که بیشتر، هیجان‌ات و اضطراب‌های درونی قهرمانان منظومه در آنها ترنم می‌شود.

تکه‌های نثر در عین حال که ابتدایی‌ترین اشکال نحوی زبان را داراست، زیباترین و دلنشین‌ترین تعبیرات و تشبیهات دلپذیر طبیعی عامیانه را دارند. عاشق‌ها در اینجا، از گنجینه واژگان و تعابیر زبان مردم بهره‌ور می‌شوند و به دنبال هم، قافیه‌ها و تعبیرهای بومی را وارد منظومه می‌کنند.

منظومه‌ها در مجالس شادی سروده می‌شوند؛ مانند جشن‌های عروسی که چند شب پیش از جشن سرایش آن آغاز می‌شود. برخی از عاشق‌ها، منظومه‌ای را چندین

۱. در زبان فارسی از آن رو «منظومه» اطلاق می‌شود که واژه «داستان»، خود در فارسی معنایی سواى تعبیر آذری آن دارد. مفهوم «منظومه» به تعبیر اصلی آن بیشتر نزدیک است.

منظومه‌های آذری را فولکلورشناسان معاصر، در دو گونه «منظومه‌های حماسی» و «منظومه‌های غنایی» طبقه‌بندی کرده‌اند.

روز و شب تعریف می‌کنند و برخی دیگر، آن را هفته‌ها و ماه‌ها طول می‌دهند. عاشق وقتی می‌بیند منظومه به طول انجامید و شنوندگانش خسته شدند، در میان منظومه، قصه‌های کوتاه طنزی و هجوی مرسوم به «قارا وللی» نقل می‌کند و ترانه‌های نشاط‌انگیز می‌خواند.

عاشق‌ها در گذار از توصیف حادثه‌ای به حادثه دیگر، از ماهرانه‌ترین اصول داستان‌سرایی بهره می‌گیرند. آنها معمولاً برای جلب توجه و علاقه شنوندگان خود، حادثه‌ای را ناتمام می‌گذارند و مثلاً می‌گویند «دلی‌ها در زندان بمانند، از کی بگویم؟ از کوراوغلو در چنلی بتلی.»

منظومه‌های آذری را فولکلورشناسان معاصر، در دو گونه «منظومه‌های حماسی» و «منظومه‌های غنایی» طبقه‌بندی کرده‌اند. در منظومه‌های حماسی که مهم‌ترین آنها، منظومه‌های نام‌آور «کوراوغلو»، «قاجاق نبی»، «قاجاق کرم» و «ستارخان» هستند، مبارزه‌های حق‌طلبانه مردم در درازنای تاریخ پرفراز و نشیب تصویر شده است. برخی از آنها نظیر منظومه‌های «کوراوغلی» از مشهورترین آثار فرهنگی بشری هستند.

نوع عظیم و گسترده منظومه‌ها، منظومه‌های غنایی و عاشقانه‌اند که پربرترین بخش فولکلور آذری را تشکیل می‌دهند. قهرمانان این گونه منظومه‌ها پیام‌آوران دل‌باختگی، وفاء، صداقت، دوستی و عشق هستند. در بیشتر منظومه‌های غنایی روماتیک، قهرمان به وصال می‌رسد.

معروف‌ترین منظومه‌های غنایی عبارتند از: «اصلی و

کرم»، «نوروز»، «خان چوپان»، «عزیزنگار»، «عاشیق پری»، «عاشق غریب»، «عاشیق عباس و گولگز پری»، «شاه اسماعیل» و «علی خان و پری خانیم». و سرانجام، یک اصل همیشه در منظومه‌ها پابرجاست و آن ستیز و مبارزه قهرمانان با موانع سر راه وصال است. در این مبارزه قهرمان اغلب متکی به نیروی خود و قوای مادی جهان است.

حماسه کوراوغلی

حسن خان، مهتری به نام «علی کیشی» داشت. روزی خانی مهمان او می‌شود. حسن خان از مهترش می‌خواهد تا یکی از بهترین اسب‌های او را انتخاب کند تا وی به رسم مهمان‌نوازی به مهمانش پیشکش نماید. مهتر دو اسب جوان به نام‌های «قیر آت» و «دُر آت» را پیشنهاد می‌کند. حسن خان از این انتخاب عصبانی می‌شود و دستور می‌دهد تا چشمان مهتر را میل بکشند و از بینایی محروم‌ش کنند. مهتر نابینا بعد از آن، تمام تلاش خود را متوجه فرزندش «روشن» می‌کند که مردم او را «کوراوغلی» خطاب می‌کردند، و تربیت و نگهداری از آن دو اسب را هم به کوراوغلی می‌سپارد. بعد از گذشت زمانی کوراوغلی علیه خان ظالم سر به شورش برمی‌دارد و در جنگ و گریزهای زیادی بارها آن دو اسب جان‌ش را نجات می‌دهند. آن‌طور که در قصه‌ها آمده این دو اسب در پیروزی کوراوغلی نقش مهمی داشتند.

سارا

حکایت سارا و خان چوپان از جمله داستان‌های حزن‌انگیزی است که در ادبیات شفاهی مردم آذربایجان جایگاه خاصی در شیوه طرح و بیان ارزش‌های معنوی و اخلاقی دارد.

سارا و خان چوپان در دشت مغان از نواحی ارس زندگی می‌کردند. خان چوپان در دو سوی ارس برای چرای گوسفندان رفت و آمد می‌کرد. از بد حادثه خان ارباب تصمیم می‌گیرد که بر اساس یک سنت متداول، سارا را چند صباحی عروس خانه خود کند. سارا هیچ راه گریزی جز سپردن خود به دست امواج خروشان رودخانه آراچایی نمی‌بیند.

این واقعه سارا را در میان مردم منطقه به اسطوره‌ای برای مبارزه با جور و ستم تبدیل کرده و او الگوی صداقت و وفاداری و عفت و پاکدامنی می‌شود. حکایت سارا از زبان عاشق‌های آذربایجانی در واقع زمزمه مرثیه‌گونه‌ای است که از زبان پدر سارا برای خان چوپان گفته می‌شود.

در واقع حکایت سارا نمونه‌ای برای به تصویر کشیدن موقعیت اجتماعی مردم در گذشته‌های دور است.